

مجلس اوّل

نحوهٔ تخاطب بنده با پروردگار در نماز

مشهد مقدّس رضوی، شب اوّل رمضان المبارک ۱۴۱۱ هجری قمری

روز اوّل

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ
* إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ﴾^۱

لزوم ملکه شدن قرائت و تلفظ صحیح در نماز

روزی شخصی شک داشت که یکی از علما اصلاً می تواند مخارج قرائتش را خوب اداء کند یا نه؟! خدمت ایشان آمد و گفت: «والله من از نجف به کربلا آمده‌ام و الآن می خواهم نماز را به شما اقتدا کنم و دوست هم دارم نماز را فقط با شما بخوانم؛ اما نمی دانم که شما مخارجش را درست اداء می کنید و درست می خوانید یا نه! حالا شما می توانید حمدتان را برای من بخوانید؟!» آن مرد بزرگوار خیلی ساده گفت: «بله، برایت می خوانم!» و شروع کرد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ و حمد را خواند. آن شخص گفت: «نه، خوب است؛ قبول دارم و من با شما نماز می خوانم!» یعنی این عالم حتی نزدیک بود مرجع بشود، ولی بعضی از مخارجش صحیح نباشد! و این برای ما خیلی جای دقت است و خیلی باید روی این جهت کار کنیم!

خارجی ها در تلقین لسان‌های خود آن قدر زحمت می کشند تا حروف را به شاگرد بفهمانند که مخارجش این است. و کسی که می خواهد فرانسه، انگلیسی و یا آلمانی بخواند، اگر آن مخرج را نداشته باشد اصلاً به درد نمی خورد و هیچ چیزی یاد نگرفته است! مخرج را به انسان یاد می دهند و وقتی مخرج را یاد گرفت، دیگر تا آخر صحبت می کند! لذا اوّل مخرج است.

بنابراین ما بایستی قرآن را آن طوری که باید و شاید بخوانیم و دچار مشکل هم نشویم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَحْمَدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ *
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾...

اصلاً نباید روی ﴿نَعْبُدُ﴾ معطل بشویم که مبادا ﴿نَعْبُدُ﴾ را بگوییم: «نأبدُ» و اشتباه بشود. وقتی

این برای ما ملکه بشود، مثل آب خوردن می ماند؛ مثل اکبرآقا، مثل ته‌دیگ، مثل کاف کباب و امثال اینها می ماند. ما هیچ وقت در عمرمان نگفتیم: «آقا شما امروز برای ما تح‌دیگ درست کنید!» اگر بگوییم: «تح‌دیگ» به ما می خندند و می گویند: «غلط گفتم!» در عربی هم اگر ما ﴿تَهْدِي مَن نَّشَاءُ﴾ را بگوییم:

^۱ سوره فاتحه (۱).

«تُحَدَى» اصلاً کلام عوض می‌شود؛ چون «تُحَدَى» هم معنای صحیحی دارد، ولی غیر از این است. ریشه «هَدَى» ریشه دیگری است و معنای دیگری دارد؛ همین‌که آن حاء حُطّی تبدیل به هاء هَوَز بشود، معنایش صد در صد تفاوت می‌کند!

کیفیت توجه به ذات الهی در نماز و نظر غیر استقلالی به الفاظ و معانی

پس قرائت و مخارج لازم است، ولی اینها بایستی آن قدر ملکه انسان بشود که عبوراً از آن بگذرد و متوغّل در معنایش باشد؛ بلکه در معنا هم نماند و معنا ملکه‌اش بشود و نظر عبوری در آن معنا داشته باشد، و در حال نماز غیر از توجه به خدا چیزی نباشد! انسان نه توجه به لفظ داشته باشد و نه توجه به معنا؛ توجه باید به خدا باشد و معانی همین‌طور می‌آید و از ذهن می‌گذرد، و آن معانی هم با لفظ صحیح از ذهن می‌گذرد: **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)**! الآن که بنده دارم با آقایان صحبت می‌کنم، هیچ دیده‌اید که مثلاً در این کلمات اشتباه کنم؟! کلمات درست دارد می‌آید؛ یعنی وقتی می‌خواهم بگویم: «کلمات درست دارد می‌آید»، لفظ «کلمات» هست، «درست» هست، «دارد» هست و «می‌آید» هست. همه این کلماتی که می‌آید، معنا دارد؛ یعنی تا ذهن و نفس من تصوّر معنایی را نکند و آن معنا به قوه عاملیه نفس تنازل نکند، تبدیل به لفظ نمی‌شود. آن معانی هم مرتّب و بدون اشتباه در ذهن می‌آید؛ اگر اشتباه باشد، انسان مثل دیوانه‌ها صحبت می‌کند و پرت می‌گوید! مثلاً می‌خواهد بگوید: «کلمات درست دارد می‌آید»، ولی یک چیز دیگر می‌گوید! فرق بین عاقل و غیر عاقل همین است؛ عاقل آن کسی است که هر کدام از معانی را درست بر سر جای خودش استخدام می‌کند، ولی غیر عاقل این‌طور نیست.

هم‌چنین انسان اصلاً روی آن معانی معطل نمی‌شود؛ مثلاً من که الآن می‌خواهم این معانی را استخدام کنم و برای آقایان بیان کنم، هیچ مسئله‌ای نیست و توجهم کاملاً به شما است و صد در صد مخاطبم شما هستید. آن معانی دقیق و لطیف که در ذهن استخدام می‌شود، بدون اینکه مخاطب از بین برود و از مخاطب غفلت بشود، در ذهن می‌آید و به امر و ایجاد نفس، تبدیل به لفظ می‌شود؛ مثل یک کامپیوتر، که البته هزار کامپیوتر و دستگاه صنعتی به گرد آن نمی‌رسد! هم‌چنین هیچ کدام از این لفظ‌ها هم اشتباه نمی‌شود، درحالتی که شما مخاطب هستید. در تمام این صحبت‌هایی که الآن بنده برای آقایان کردم، مخاطب از دست نرفت و غفلتی از مخاطب نشد، و معانی هم اشتباه نشد؛ و از آن پایین‌تر، الفاظ هم اشتباه نشد. نماز را باید این‌طور خواند! انسان که نماز می‌خواند، باید توجهش به خدا باشد، نه به معنا!

بعضی می‌گویند: «توجه انسان در نماز باید به معنا باشد.» یعنی باید خوب متوجه این معنا باشد که: **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)** یعنی: «خدایا من از تو می‌خواهم و از تو استعانت

می‌کنم!» **(إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)** یعنی: «ما را به صراط مستقیم هدایت کن!» صراط مستقیم چیست؟ **(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ)**.

وقتی انسان درون این معنا برود، خدا از بین می‌رود و گم می‌شود! وقتی که بنده دارم این معانی را برای شما بیان می‌کنم، اگر بخواهم به این معنا توجه کنم، شما گم می‌شوید. انسان در لحاظ واحد نمی‌تواند دو لحاظ استقلالی بکند؛ یا باید شما باشید یا باید این معنا باشد و یا این لفظ باشد! اگر شما باشید، معنا و لفظ می‌رود؛ اگر معنا باشد، لفظ و شما می‌روید؛ اگر لفظ باشد، معنا و شما می‌روید! مگر غیر از این چیزی هست؟! ولیکن ما حتماً بایستی در این سوره حمد که واجب است در نماز قرائت کنیم، حمد خدا را با این جملات بخوانیم و این معانی را هم بیاوریم، و حمد پروردگار و محامد خدا را بیان کنیم: **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ)**، واقعاً باید از خدا تقاضا کنیم که **(إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)**؛ ولیکن نباید نظر استقلالی به این معانی بکنیم!

الآن که بنده با شما صحبت می‌کنم و شما مخاطب هستید، نظر استقلالی به این معنا و به این لفظ نمی‌شود؛ درحالی‌که همه آن معانی، مرتب و منظم و در جای خود ثابت هستند. واعظی که یک ساعت صحبت می‌کند، مخاطبش مردم هستند ولی معانی چنان مسلسل‌وار و مرتب در ذهنش می‌آید و چنان برای آن معانی، منظم و بدون اشتباه، استخدام الفاظ می‌کند و بدون یک لکنت زبان، یک ساعت صحبت می‌کند! ما هم در حال نماز باید همین‌طور باشیم. اگر توجه به لفظ کنیم، هم خدا و هم معنا از بین رفته است؛ اگر توجه به معنا کنیم، خدا از بین رفته است؛ اما اگر به خدا توجه کنیم و خدا مخاطب باشد، آن وقت هم این الفاظ و هم این معانی، همه در جای خود به نحو احسن می‌آیند و هر کدام جای خودشان را می‌گیرند، اما آله، نه استقلالاً^۱.

سؤال: یعنی دیگر از خدا اعانت نکند؟!

جواب: **(إِيَّاكَ)** می‌گوید؛ پس **(إِيَّاكَ)** دیگر چیست؟!

سؤال: قصدم این است که من می‌خواهم فقط با توحرف بززم؛ حالا حرف من چیست [دیگر

مهم نیست]!

جواب: نه خیر، آن لقلقه لسان است؛ ولی او دارد سوره حمد را می‌خواند و خدا را با این الفاظ ستایش می‌کند، نه با هرچه که دل‌بخواه باشد! اگر ما شعر حافظ در نماز بخوانیم باطل است؛ باید سوره حمد بخوانیم. پس سوره حمد که بخوانیم، ما قاصدیم و با قصد داریم حمد می‌خوانیم، و قصد که داشته باشیم، حتماً نظر ما آلی است.

^۱ جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به روح مجرد، ص ۱۶۱.

سؤال: آخر بعضی از این فقرات حمد با آن معانی - به تعبیر خودمان - عاشقانه نمی خواند!

جواب: مثلاً کدام یک نمی خواند؟

سؤال: در **(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)** من در حقیقت دارم حاجتی

را از تو می خواهم.

جواب: ببینید! آخر بعد از **(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)** می گویم: تمام حمدها اختصاص به

تو دارد که **(رَبِّ الْعَالَمِينَ)** هستی و تو که **(مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ)** هستی و...! آن وقت من از تو می خواهم

که من را از فقر بیرون بیاوری و من را به مقام قربت برسانی و عابد مطلق خودت قرار بدهی!

سؤال: پس اگر بخواهیم همین معانی را که الآن حضرت عالی دارید می فرمایید، لحاظ بکنیم

و اگر بخواهیم آن معانی فقرات حمد را هم با این معانی خودش لحاظ بکنیم، دوتا است!

جواب: می دانم؛ آن وقت مخاطب کیست؟ به خدا می گوید **(إِيَّاكَ)** یا نه؟ اگر به خدا بگویند

(إِيَّاكَ)، پس نظر به خداوند استقلالی می شود و اینها هم آلی می شود.

روز دوم

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

لزوم تبعیت از علم و یقین

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَفَلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ * وَلَئِن أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِن اُنْتَبِغَتْ أَسْوَءُ هِمٍّ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^۱

خداوند در این آیاتی که امشب قرائت شد و آیات عجیبی است، می فرماید:

«(هر بشری یک قبله و یک هدفی دارد، و مردم دنبال آن قبله و هدف و مقصودشان می روند.)

ای پیغمبر، تو دنبال قبله خودت برو و از آن قبله‌ای که ما به تو نشان داده‌ایم تبعیت کن! * این

یهود و نصاری قبله تو را نمی پسندند، چون خودشان قبله و هدف و مقصود دارند. اگر تمام

آیات جهان را به آنها نشان بدهی، باز آنها اصلاً از قبله تو متابعت نمی کنند! آنها در قلب خودشان

^۱سوره بقره (۲) آیات ۱۴۴ - ۱۴۶.

یک قبله دارند و دنبال آن هم نمی‌روند! آنها هم این‌طور

نیستند که متحد باشند و از قبله خاصی تبعیت کنند، آنها هم هر کدام از قبله خاص خودشان که قبله دیگری است، تبعیت می‌کنند. بنابراین تو دنبال قبله خودت برو! قبله تو با قبله آنها یک فرقی دارد؛ قبله تو علمی است، اما قبله آنها ظنی و وهمی است؛ قبله تو یقین و علم و متانت و واقعیت است، و وجود تو را پر کرده و سنگین کرده است، اما قبله آنها اهواء است.»

«اهواء» به چیز تو خالی می‌گویند. هوالغت عربی است؛ هوا را هم که هوا می‌گویند، به همین جهت است، چون تو خالی است. اهواء یعنی آنچه در قلب است و خالی است، مستند ندارد، معتمد ندارد، متکی ندارد، پندار و اندیشه‌هایی است که از ذهن می‌گذرد و به جایی متکی نیست. قرآن مجید هر وقت که آراء و افکار افراد منحرف و کافر و ظالم را نشان می‌دهد، از آنها تعبیر به اهواء می‌کند.

«خیالات و منویات و قبله‌های اینها اهواء است! بعد از اینکه قبله تو علم و یقین است، اگر دست از این برداری و از قبله آنها تبعیت کنی که اهواء است، در این صورت جداً از ستم‌کاران و از ظالمین خواهی بود!»

برای اینکه با وجود علم و یقین، علم و یقین را از دست دادی و از اهواء تبعیت کردی! طلا را از دست دادی و به طلا نما گول خوردی، روشنی را از دست دادی و در ظلمت زندگی کردی، از آب حیات دست برداشتی و نوشیدی و دنبال سراب رفتی! فرق بین قبله حق و قبله باطل، همان فرق بین آب و سراب است. اگر کسی بعد از اینکه به آبی رسید که وجدان می‌کند و می‌آشامد و می‌خورد و قلبش از آن آب سیراب می‌شود و حیات پیدا می‌کند، این آب را رها کند و دنبال آن سراب برود، این خیلی ظالم است!

می‌دانید سراب چیست؟ آیا تابستان در بیابان بوده‌اید؟ وقتی که نزدیک ظهر می‌شود، یک ساعت یا دو ساعت به ظهر، تابش آفتاب زیاد می‌شود. این آفتاب که از آن مکان دور روی زمین می‌تابد، آن ریگ‌ها و سنگ‌ها و حتی خاک‌های معمولی، درخششی می‌یابد و متأللی می‌شوند و انسان خیال می‌کند که آن دورها آب است. انسان اینجا ایستاده است، ولی مثلاً در پانصد متر یا هزار متر آن طرف، می‌بیند که یک دریای آب یا یک دریاچه آب است؛ آب به تمام معنا، که هیچ تفاوتی با آب ندارد! او حرکت می‌کند که دستش به آن آب برسد، ولی هرچه جلو می‌رود می‌بیند باز هم این آب جلو می‌رود! پانصد متر می‌رود، باید به آب برسد، اما آب هم پانصد متر جلو می‌رود! دومرتبه دنبال آب می‌رود و صد متر حرکت می‌کند، می‌بیند که باز هم آب جلو می‌رود! همین‌طور جلو می‌رود و آب هم جلو می‌رود، و تا هنگامی که آفتاب هست، این باید برود و آن آب هم می‌رود، و روزش تمام می‌شود و عمرش سر می‌آید و بالأخره از تشنگی

می میرد و دستش هم به آب نمی رسد! چون آن سراب بود، نه آب؛ آب نما بود، نه آب! عالم وجود آب نما است، نه آب؛ عالم وجود وجود، وجود نما است، نه وجود حقیقی و هستی و اصالت. ما دنبال این اشیاء می رویم و آنها را مستقل می پنداریم و برای آنها ارزش قائل می شویم و همین طور عمرمان سر می آید! مثلاً می گوید: الآن بروم تا به آن مقام برسم! وقتی می رود که به آن برسد، می بیند که نه، آن باز هم جلوتر رفت، می گوید: حالا فلان کار را بکنم شاید برسم! فلان کار را هم می کند و می بیند که به دست نیامد! سپس فلان کار، سپس فلان کار، و همین طور... . تمام افراد بشر همین طور هستند! در نظر یک نفر، آن آبی که باید او را سیراب کند زن است، برای یکی بچه است، برای یکی علم است، برای یکی تجارت است، برای یکی سلطنت است، برای یکی مقام است، برای یکی مال است، برای یکی جاه است، برای یکی شجاعت است و... . همه اینها سراب هایی می شود که برای انسان جلوه می کند و انسان هر چه می رود که مقداری از اینها را به دست بیاورد، نمی تواند و یک قطره هم انسان را سیراب نمی کند! آخر فرض این است که آب دروغین است، آب دروغین در مقابل آب حق است، و آب حق انسان را سیراب می کند. شما یک قطره آب از این لیوان آبی که در اینجا است، در دهانتان بریزید سیراب می شوید؛ امتحانش هم مجانی است! اگر یک قطره آب هم بریزید قدری زبانتان را تر می کند؛ ولی اگر هزار سال هم آب بگویید، وجداناً و عیاناً سیرابتان نمی کند! خداوند این طور می فرماید: ای پیغمبر! تمام این افرادی که دنبال اهواء دنیوی می روند و مقاصد دیگری غیر از مقصد حق دارند و ادیان مختلفی دارند، از یهود و از نصاری و از مشرکین و از ملحدین و از افراد دنیا پرستی که آنها مسلمان هستند اما هدفشان و مقصد اصلی شان دنیا است، همه اینها دستشان خالی است! اینها تا آخر عمر می دوند برای اینکه سیراب بشوند، ولیکن نمی شوند! مبادا تو به دنبال آنها بروی! اگر دنبال آنها بروی ظالم خواهی بود؛ یعنی دست از آب برداشته ای و دنبال سراب رفته ای، و آب حقیقی را که خدا به تو داده است نخورده ای و دنبال آب باطلی رفته ای که در آن جنبه حیات و صفایی نیست!

سزای تبعیت از اهواء نفسانی بعد از حصول علم به واقع

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ﴾^۱

«این افرادی که به آنها کتاب داده شده است، تو را چنان خوب می شناسند، مثل اینکه پسرشان را می شناسند! (نه اینکه اینها واقعاً معذور و قاصر باشند، و به قول ما جاهل قاصر باشند.)»
 انسان پسر خودش را از همه افراد بهتر می شناسد؛ آیا انسان ممکن است یک وقت پسر خودش را اشتباه کند؟! واقعاً از پسرش بپرسد: بگو بینم اسمت چیست؟ تو پسر چه کسی

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۴۶.

هستی؟ انسان ممکن است پسر عمو یا پسر عمّه‌اش را اشتباه کند، و همین که یک مقدار دورتر بروید، لعلّ یک وقت پسر خاله یا همشهری‌اش را اشتباه کند؛ اما انسان پسر خودش را اشتباه نمی‌کند!

خدا می‌فرماید: این افرادی از یهود و نصاری که به آنها کتاب داده شده است، تو را می‌شناسند که پیغمبر هستی و حق هستی و تمام علائم حق در تو است، مثل اینکه پسر خودشان را می‌شناسند؛ اما قبول نمی‌کنند، برای اینکه در ذهن خودشان اهواء و سراب آمده است. اینها می‌بینند که اگر دنبال تو بیایند باید از تمام شخصیت، آقایی، مقام، علم، جاه، اعتبار و... بگذرند و باید تابع تو بشوند. اینها برای حفظ آن مسند مجازی و اعتباری، تو را إنکار می‌کنند و تا آخر عمر علیه تو قیام می‌کنند؛ با اینکه حق بر آنها روشن است!

آیات قرآن، آیاتی برای همه افراد است؛ یعنی این آیات برای ما هم هست. ^۱ خوب باید متوجّه باشیم و دائماً نگوییم که لعنت بر یهود و نصاری و لعنت بر...، و ما الحمدلله مسلمانیم و راه ما درست است! نه‌خیر، همین آیات [برای ما هم هست].

[ما در حالات] نفسانی خود یک طیفی داریم که در بعضی اوقات که باید إقرار به حق کنیم، با اینکه می‌دانیم حق است، به واسطه بعضی از جهات اعتباری، اقرار نمی‌کنیم و همین‌طور دنبال سراب می‌رویم و آب از دستمان می‌رود! در یک قضیه دیگر هم اتفاق می‌افتد که می‌فهمیم این حق است ولی اقرار نمی‌کنیم؛ سپس یک قضیه دیگر، یک قضیه دیگر و... و این دائمی می‌شود: سراب و سراب و سراب! آن وقت ما می‌بینیم که چند بار به دنبال سراب رفته‌ایم و خدای نا کرده اگر این رفتن‌ها تکرار بشود، عمر انسان ضایع می‌شود. مقداری که انسان می‌تواند حرکت کند، از صبح است تا به غروب؛ و وقتی غروب بشود و خورشید غروب کند، هم سراب از بین می‌رود و هم دیگر آبی نیست. تا هنگامی که آب هست، آن سراب هم در مقابل آب به واسطه تالأؤ خورشید در برابر انسان هویدا است، و مدت عمر انسان هم محدود است.

امیرالمؤمنین فرمود: «هر ساعتی که از عمرت می‌گذرد یک ساعت از حیاتت رفته است!»^۲ یک ساعت از عمرت قیچی شده است، یک ساعت از تولدت گذشته است و یک ساعت به مرگ نزدیک شده‌ای! همین یک ساعت‌ها می‌گذرد تا یک مرتبه بانگی بر آمد: و خواجه مُرد! حالا اگر وقتی که انسان مُرد، دنبال آن سراب باشد، چقدر او ظالم است!

^۱ جهت اطلاع بیشتر پیرامون این مطلب رجوع شود به امام شناسی، ج ۴، ص ۲۰۳ - ۲۰۵؛ نور ملکوت قرآن، ج ۱، ص ۳۲۶ - ۳۴۵.

^۲ تصنیف غرر الحکم، ص ۱۶۰: «ما انْقَضَتْ سَاعَةٌ مِنْ دَهْرِكَ إِلَّا بِقِطْعَةٍ مِنْ عُمْرِكَ!» ترجمه: «هیچ لحظه‌ای از روزگار تو نمی‌گذرد الا اینکه قسمتی از عمر تو را با خود می‌برد!» (محقق)

﴿وَلَئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

عین این آیه برای ما خوانده می‌شود! چرا از اهواء آنها تبعیت کردی بعد از اینکه تو دارای علم بودی؟! حجت تمام شد! استناد ایمانی و یقینی داشتی، اعتماد ایمانی و یقینی داشتی، «من عَمِلَ بما عَمِلَ، ورثه الله علم ما لم يَعْلَم»^۲ درباره تو صادق بود، پس چرا دنبال «عمل بما عَمِلَ» رفتی تا اینکه خداوند از میراث «ما لم يَعْلَم» و از میراث ملائکه و پیغمبران نصیب تو کند؟! دائماً گفتی امروز بگذرد، فردا بگذرد، پس فردا بگذرد، تا ببینیم چه می‌شود! تمام شد، یک مرتبه برق غیرت می‌آید و انسان می‌بیند که خیلی باخته است و دیگر جای تدارک هم نیست؛ چون آفتاب غروب کرده است و نیروی انسان - که حیات و عمر است و باید صرف به دست آوردن آب بشود و بخورد تا جاننش از تشنگی نجات پیدا بکند - تمام شده است و تمام قوایش از دست رفته است و تمام این عمر را صرف سراب کرده است و عمرش در پایان روز تمام شده است و خورشید غروب کرده است، و البته باید دست خالی هم از دنیا برود!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

^۱ سوره بقره (۲) آیه ۱۴۵.

^۲ الحجّة فی القراءات السبع، ص ۱۳۷؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۰۵۸؛ الفصول المختارة، ص ۱۰۷، با قدری اختلاف. معاد شناسی، ج ۳، ص ۱۹:

«هر کس عمل کند به دانسته‌های خود، خداوند علم به آنچه را نمی‌داند، به او عنایت خواهد فرمود.»